



تحلیل سروده‌های پروین اعتصامی با رویکردی بر مولفه‌های روانشناسی اجتماعی (مطالعه‌ی موردی: پیشداوری و جاذبه)

فریبا صادقی^۱

دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر: ایران

ناهید اکبری^۲ (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر: ایران

سوزان جهانیان^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر: ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۶

چکیده:

هر یک از آثار ادبی گویای این واقعیت هستند که هر پدیده، بنا بر جهان بینی و طرز تفکر پدید آورنده اش، به جنبه‌ی خاصی از جریان‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... در جامعه اشارات مستقیم یا غیرمستقیمی دارند. روشن است که تاثیر دیگران بر فرد مستلزم وجود روابط متقابل فرد با دیگران است؛ بنابراین، روان‌شناسی اجتماعی به عنوان علم مطالعه رفتار متقابل بین انسانها یا علم مطالعه انسانها شناخته می‌شود و شامل مولفه‌های بسیاری است از جمله: هم‌رنگی با جماعت

۱. nahidakbari@malifa.com

۲. faribasadeghi23799@gmail.com

۳. mazaher_301@yahoo.com

(نفوذ اجتماعی)، پرخاشگری، کشش و جاذبه، متقاعدسازی، تقلید، پیشداوری و ... آن چه در این پژوهش، مورد بررسی قرار می‌گیرد، سروده های پروین اعتصامی است که به روش توصیفی - تحلیلی از جنبه های «پیشداوری» و «جاذبه» به عنوان یکی از مولفه های روان شناختی اجتماعی در شخصیت های مدنظر در سروده های وی به آن نگریده و سپس تبیین و تحلیل می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که پروین نسبت به پیشداوری و کشش و جاذبه ی شخصیت ها در سروده هایش چه دید و نگرشی دارد؟ نتایج حاکی از آن است که پروین با دیدی انتقادی و کوبنده به پیشداوری افراد نظر می‌کند و کشش و جاذبه سبت به امو دنیوی را که زودگذر و سطحی هستند نمی‌پسندد.

واژه های کلیدی: روانشناسی اجتماعی، پیشداوری، کشش و جاذبه، پروین اعتصامی.

۱-۱- مقدمه

در دوره ی سانسورها، تحریف ها و وارونگی های تاریخ، پاکسازی های زبانی، نژادی و فرهنگی، سلطه ی سرمایه داری بر جهان، با تمامی برونادهای ناشی از آن چون توتالیتاریسم و فاشیسم، یگانه یاور انسان ستمدیده، ادبیات است.

ادبیات، در ماهیت خود، با عناصر و علوم متعددی رابطه دارد و برای مطالعه و نقد آن، از روش های مختلفی استفاده می‌شود؛ برای دستیابی به بخشی از واقعیت و ماهیت آن، لازم است عناصر و علوم مختلفی که با آن در ارتباط هستند، مورد بررسی قرار گیرند. یکی از این علوم، علم «روانشناسی» است که می‌توان در مطالعه ی ادبیات - به خصوص، ادبیات منظوم - از آن بهره برد.

مطالعه پیرامون روانشناسی اجتماعی، از جمله مسائل مهم علم روانشناسی است که در علوم مختلف بازتاب داده می‌شود. روان‌شناسی اجتماعی تنها درباره در نظر گرفتن تأثیرات اجتماعی نیست، بلکه درک اجتماعی و تعاملات اجتماعی نیز برای درک رفتار اجتماعی ضرورت دارند. «روانشناسی اجتماعی به محدوده وسیعی از موضوعات اجتماعی، شامل

رفتار گروهی، درک اجتماعی، رهبری، رفتار غیر کلامی، هم‌رنگی با جماعت (هم‌نواپی)، پرخاشگری، کشش و جاذبه و پیشداوری (تعصب) نظر می‌افکند» (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۱۰۶). روان‌شناسی اجتماعی، مطالعه روانشناختی افراد انسانی از این جهت است که در ارتباط با دیگرانند؛ خواه بر آنان اثر نهند، خواه تحت تأثیر آنان قرار گیرند و عبارت است از بررسی چگونگی ادراک، تفکر، و احساس آدمیان درباره‌ی جهان اجتماعی خود و چگونگی تعامل و تأثیر گذاری آنها بر یکدیگر. بر اساس این مقدمه، «روانشناسان اجتماعی بر نقش موقعیت، و اهمیت تعبیر و تفسیر شخص از موقعیت در تعیین رفتار اجتماعی تأکید می‌ورزند» (اتکینسون، ۱۳۷۸: ۸۹)

با توجه به اینکه پروین اعتصامی شاعری انسانگراست و اندیشه‌های انسانی را با شیوه‌ای بدیع و آمیخته به احساس و عاطفه در قالب نظم درآورده است، بازتاب ابعادی از روانشناسی اجتماعی در سروده‌های وی می‌تواند در خور شرح و بسط باشد. در این پژوهش سعی بر آن است تا پیشداوری به عنوان مبحثی از روانشناسی اجتماعی در شخصیت‌های موجود در سروده‌های اعتصامی مورد تحلیل قرار گیرد. ضرورت این پژوهش را می‌توان به خوبی در گستردگی و تنوع دامنه‌ی موضوعات و نظریات مختلف پیرامون روان‌شناختی اجتماعی، به ویژه در طی چند دهه‌ی گذشته مجسم کرد. همچنین می‌توان چشم انداز گسترش آن را در آینده به نظر علاقه‌مندان این حوزه از دانش بشری رساند.

۱-۲- پیشینه‌ی تحقیق:

با مطالعات انجام شده، تاکنون هیچ پژوهشی از دیدگاه روانشناسی اجتماعی به سروده‌های اعتصامی نپرداخته است. از جمله منابعی که به عنوان پیشینه‌ی این پژوهش انتخاب می‌شوند عبارتند از:

۱- انعکاس نابرابریهای اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی: مقاله‌ای از اکبر مجیدالدین.

پروین اعتصامی در باره ی مردان و زنان وابسته به گروه با زمینه های مختلف اجتماعی سخن گفته است و بدینسان آینه ای را در برابر مخاطبان خود قراردادده است و کژی ها و کاستی های جامعه و قصور آن ها در باره ی تعهدات اخلاقی را به آنان می نمایاند. همچنین در مناظرات با زبان و بیانی فصیح و رسا اندیشه های اساسی خود را درباره ی زندگی و مرگ و عدالت اجتماعی، اخلاقیات، آموزش و اهمیت والای دانایی و موفقیت را ارایه می کند.

۲- جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی: مقاله ای از موید حشمت. نویسنده معتقد است دیوان پروین بر خلاف بسیاری از مجموعه های اشعار دیگران دفتر چکامه هایی غیر مرتبط و گاهگاهی و حسب حال و بیانگر واکنشهای آنی و متغیر نسبت به پاره ایی از حوادث گذران و تجربه های خصوصی نیست. در حقیقت اشعار پروین را می توان بی شعر نجی و تکلفی بر حسب موضوع دسته بندی کرد و هر قسمت را زیر عنوانی مناسب گذاشت.

۳- مفهوم تجدد و رویکرد نئو کلاسیک در دیوان پروین اعتصامی: مقاله ای از مریم مشرف.

نویسنده معتقد است پروین اعتصامی با مبانی خرد گرایانه ی شعر خود نیاز های عصر روشنگری مشروطه را پاسخ داد و نوع شعر نیو کلاسیک فارسی را بنا نهاد. واقع گرایی و تکیه بر خرد و اراده و مسولیت انسان در تبادل سر نوشت خود شالوده ی نگاه اجتماعی او را تشکیل می دهد. پر هیز از اوهام و تکیه بر کار و تلاش در شعر او درون مایه ایی است که به خوبی با نیاز های عصر تجدد هماهنگ است.

۴- بررسی باز تاب روحيات پروین اعتصامی در توصیه های اخلاقی وی: مقاله ایی از دکتر عنایت، شریف پور و مرجع زاده.

نویسنده به این نتیجه رسیده که پروین تحت تاثیر عواطف، خود و دیگران را توجیه به اغتمام فرصت، نیکی، دستگیری از نیاز مندان دوری از نیازمندان دوری از غفلت هوشیاری و آگاهی دلنشین به جهان و تعلقات دنیوی دوری از تکبر و غرور و... می کند.

پژوهش حاضر، با استفاده از منابع کتابخانه ای و به روش توصیفی - تحلیلی، به مقوله ی نقد روانشناسی اجتماعی در سروده های پروین می پردازد. در تحقیق حاضر، در بخش توصیفی، اطلاعات از طریق اسنادی و کتابخانه ای به دست آمده است. در بخش تحلیلی نیز پس از گزینش مولفه ی پیشداوری و کشش و جاذبه به عنوان دو مورد از مولفه های روانشناسی اجتماعی، به استخراج ابیات پروین اعتصامی مرتبط با این مولفه ها می پردازیم و در نهایت، به تحلیلی منطقی در این زمینه، در بخش یافته ها خواهیم رسید.

۲- مبانی نظری تحقیق:

۲-۱- روانشناسی اجتماعی :

بخش زیادی از رفتارهای انسان تحت تاثیر حضور دیگران قرار می گیرد و حاصل عوامل اجتماعی است. از آنجا که انسان، موجودی اجتماعی است، بسیار طبیعی است که رفتار او از دیگران اثر پذیرد و تحت تاثیر حضور دیگران واقع شود. «روان شناسان اجتماعی کوششی است برای فهم و تبیین این مطلب که افکار، احساسات یا رفتار افراد چگونه تحت تاثیر حضور واقعی، تصویری یا تلویحی دیگران قرار می گیرد» (آلپورت، ۱۹۳۶: ۲۲۴). به بیان ساده تر، روان شناسی اجتماعی اثرات حضور دیگران را بر رفتار فرد، یا رفتار فرد را تحت تاثیر گروه مورد بررسی و مطالعه قرار می دهد. روانشناسی اجتماعی ارتباط مستقیمی هم با روانشناسی و هم با جامعه شناسی دارد. این رشته تأثیر متقابل فرد با گروه یا جامعه را بررسی می کند. به عبارت دیگر روانشناسی اجتماعی اثری را که جامعه یا گروه بر فرد باقی می گذارد مورد مطالعه قرار می دهد.

۲-۲- مولفه های روانشناسی اجتماعی :

روانشناسی اجتماعی علمی است پیچیده و با ابعاد بسیار گسترده که مولفه های زیادی به عنوان زیرشاخه ی آن در نظر گرفته شده اند، اما از آنجا که ذکر همه ی آن ها از حوصله ی این پژوهش خارج است، به ذکر نمونه های مهم آن می پردازیم. از جمله مباحثی که در روانشناسی اجتماعی به عنوان مولفه های پرکاربرد شناخته می شوند، عبارتند از:

۲-۲-۱- **همرنگی با جماعت یا نفوذ اجتماعی:** «به معنای تغییر در رفتار یا عقاید شخصی در نتیجه اعمال فشار واقعی یا خیالی از طرف فردی دیگر یا گروهی از مردم است» (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۲).

۲-۲-۲- **پرخاشگری:** عمل آگاهانه ای است که با هدف وارد آوردن صدمه و رنج جسمانی یا روانی انجام می گیرد و ممکن است بدنی یا کلامی باشد» (ارونسون، ۱۳۸۷: ۴۲)

۲-۲-۳- **ارتباط جمعی یا متقاعدسازی:** روانشناسان اجتماعی معتقدند که «تحت برخی شرایط می توان گرایشات افراد را تغییر داد» (ارونسون، ۱۳۸۷: ۷۶). بدین ترتیب، ان فرد را طبق تمایلات و علایق خود متقاعد می کنیم.

۲-۲-۴- **تقلید:** تقلید یک واقعه ی اجتماعی اساسی است و «قوانینی دارد که اثر تقلید را تشریح و توصیف می کند» (کلاین برگ، ۱۳۷۰: ۴۹۳).

۲-۲-۵- **پیشداوری:**

بسیاری از افراد تمایل بیشتری به پیش داوری دارند. «به این افراد، شخصیت های استبدادی می گویند که در عقاید خود، مستبد، خشک و متحجر هستند و بسیار سوءظن دارند و برای صاحبان قدرت احترام قائل اند» (ارونسون، ۱۳۸۷: ۳۲۳).

۲-۲-۶- **کشش و جاذبه:**

«طبق روانشناسی اجتماعی، مردم کسانی را بیشتر دوست دارند که رفتارشان بیشترین پاداش یا کمترین خرج را برایشان داشته باشد» (ارونسون، ۱۳۸۷: ۳۸۲).

۳- **یافته ها:**

در این قسمت از تحقیق، از میان مولفه های روان شناسی اجتماعی، پیشداوری و کشش و جاذبه شرح داده شده اند و در سروده های اعتصامی مورد تحلیل و تبیین قرار می گیرند.

۳-۱- پیشداوری:

در این مبحث از علم روانشناسی اجتماعی، می توان فرض کرد همه ما به عنوان افراد یک جامعه در قبال دیگری، به نحوی پیش داوری داریم، خواه علیه یک قوم، یک ملت، یا یک گروه نژادی باشد و خواه علیه اماکن جغرافیایی به عنوان محل هایی برای زیستن یا علیه غذاهای معین. این پیش داوری بر نتیجه گیری های افراد تأثیر می نهد و این نتیجه گیری ها احساسات منفی او را تشدید و توجیه می کند. بنابراین، پیشداوری می تواند تحت تاثیر عوامل مختلفی، احساسات و دیدگاه های ما را نسبت به هر کسی یا هر چیزی تغییر دهد. این عوامل عبارتند از:

۱- سنت گرایی و پیروی از تعصبات کورکورانه:

یکی از عوامل عمده ی پیش داوری در افراد، نیازهای شخصیتی می باشد، به این صورت که کسانی هستند تمایل بیشتری به تعصب و پیش داوری دارند. «به این افراد شخصیت های استبدادی می گویند. از جمله خصوصیات این افراد این است که؛ در اعتقادات خود خشک و متحجرند. پایبند ارزش های سنتی هستند. بسیار کیفر دهنده و سوءظن دارند. بنابراین، خشم خود را متوجه گروه هایی می کنند که مورد تنفرند و یا نسبتاً ناتوانند» (سیدمحمدی، ۱۳۹۵: ۴)

۲- فکری سازی:

طبق روانشناسی اجتماعی قالب فکری سازی «یعنی اسناد خصوصیات یکسان به همه افراد یک گروه بدون در نظر گرفتن تفاوت های واقعی میان اعضای آن گروه، مثل این که همه سیاه پوستان را مانند یکدیگر دانستن» (ارونسون، ۱۳۸۷: ۶۱۰).

۳- عواطف:

عواطف مبتنی بر تصورات قلبی غالباً بر داوری‌های اجتماعی ما درباره دیگران تاثیر می‌گذارند. عواطف بشر دوستانه و حمایت از مردم محروم و یتیمان و ستمدیدگان از درون بسیاری از شاعران می‌جوشد.

۴- طبقه بندی اجتماعی:

تقسیم دنیا به دو مقوله «ما» و «آنان» از لحاظ نژاد، قومیت، مذهب، جنس و غیره که منجر به ایجاد باورها و احساسات خوب درباره «ما» و احساسات منفی درباره گروه بیگانه یعنی «آنان» می‌شود.

پروین در زمانه ای می زیست که مردمانش اسیر و گرفتار سنت بودند و نمی توانستند از قید و بند سنت فضای مردسالار و تبعیض جنسیتی رها شوند. اما «خود او در آن زمان، تحصیلات خود را در کالج آمریکایی به پایان رسانید و در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی، که هجده سال از عمرش گذشته بود، فارغ التحصیل شد.» (موید، ۱۳۷۰: ۱۸) وی احساسات خود را از این حیث در قطعه ای به نام «نهال آرزو» بیان می کند تا به نوعی، زنان را با کسب علم آشنا کند و به این پیشداوری های نامناسب از جانب افراد متعصب و سنتی خاتمه دهد:

پستی نسوان ایران جمله از بی دانشی ست مرد یا زن، برتری و رتبت از دانستن است
 زین چراغ معرفت کامروز اندر دست ماست شاهراه سعی و اقلیم سعادت روشن است
 به که هر دختر بداند قدر علم آموختن تا نگوید کس پسر هشیار و دختر کودن است
 (اعتصامی، ۱۳۷۰: ۲۶۳)

بنابراین، نگاه انتقادی خود را به سمت پیشداوری های نامناسب و بی منطق جامعه ی مردسالار و زن ستیز می گیرد که این پیشداوری ناشی از تعصبات کورکورانه و سنت گرایی در جامعه است. «هرکس در شعر پروین دقت کند متوجه این مطلب می شود که او با جلوه ای مردانه، شاید نخستین زنی باشد که فاصله ی ارزش اجتماعی زن و مرد را از بین برده و بر این اصل تاکید داشته که ادبیات و هنر فقط در انحصار مردان نیست» (چاوش اکبری، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۱۹۶). از آنجا که پروین خود یک زن است و احساساتش با مشکلات

زنان و دختران جامعه اش درآمیخته، جزء موفق ترین شاعرانی محسوب می شود که در شرح احوال زنان و دختران جامعه ی خویش موفق بوده است. «او به عنوان یک شاعر زن، به ابعاد تغزلی زن اشاره ای نکرده و دلیل آن نیز روح مستغنی وی و زندگی پارسا منش وی و همچنین، ناکامی و رنجشی است که در زندگی شخصی وی (ازدواج ناموفق خود) رخ داده است» (ممتحن و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

مانند داستان زیر که روایت پیش داوری نامناسب گل نسبت به خاک است که ناشی از درک نامناسب و استنباط های نامعقول گل و فکری سازی شدن این عقیده ی باطل در ذهن اوست:

صبحدم تازه گلی خود بین گفت
کز چه خاک سیه ام در پهلوست
(همان: ۴۴)

و خاک در جواب او، درک نادرستش را به رخ او می کشد:

همه از دولت خاک سیه است
که چمن خرم و گلشن خوشبوست
همه طفلان دبستان مند
هر گل و سبزه که اندر لب جوست
پوستین بودمت ایام شتا
چو شدی مغزرها کردی پوست
(همان)

در داستان های نمادین پروین، بخش عمده ای از پیش داوری بصورت ناآگاهانه در شخصیت های بی جان انجام می شود و در فرضیات قالبی روزمره در مورد سایرین نمود پیدا می کند. این تعمیم ها رفتار افراد را تحت تاثیر قرار می دهند و موجب می شود که در مورد بخش های مختلف اجتماع تبعیض قائل شوند. بسیاری غالبا یاد گرفته اند که حقایق را به غلط تعمیم می دهند، نه به دلیل بدخواهی یا تنفر، بلکه به این دلیل که در اغلب موارد این کار آسانتر از درک تفاوت ها و پیچیدگی های واقعی دنیای اطرافشان است. پروین این معضل را به خوبی

در داستان هایش به کمک اشیای بی جان نشان می دهد. بنابراین در شخصیت های این داستان نمادین، پیشداوری نامناسب به دلیل عامل فکری سازی شکل گرفته است. مکالمه‌ی نخ و سوزن در بیت زیر، در دو گروه سوزن و نخ، فکر نادرست در ذهن یکی از طرفین به عنوان یک سنت غلط عجین شده که طرف مقابل در خور نکوهش است:

در دست با تویی به نخ‌ی گفت سوزنی	کای هرزه گرد بی سر و بی پا چه می کنی
ما میرویم تا که بدوزیم پاره ای	هر جا که می رسیم تو با ما چه میکنی
خندید نخ که ما همه جا با تو هم‌همیم	بنگر به روز تجربه تنها چه میکنی
هر پارگی به همت من می شود درست	پنهان چنین حکایت پیراچه میکنی

(همان: ۹۰)

این داستان نیز مانند داستان پیشین پیشداوری تحت تاثیر فکری سازی را نشان می دهد، به ماجرای پیش داوری نامناسب زاغی نسبت به طاووس اشاره دارد که می گوید کل طاووس ها زشت و خودنما هستند در ادامه طاووس به نقد سخنان بی منطق زاغ درمورد طاووس ها می پردازد و او را محکوم می کند، با نگاهی به سخنان طاووس، در بیت آخر، متوجه تاکید او بر «ما» ی جمعی نیز می شویم که نشان از آن دارد که علاوه بر عنصر فکری سازی، پیشداوری تحت تاثیر عامل طبقه بندی اجتماعی نیز قرار گرفته است:

زاغی به طرف باغ به طاووس طعنه زد	کاین مرغ زشت روی چه خودخواه و خودنماست
این خط و خال را نتوان گفت دلکش است	این فریب و رنگ را نتوان گفت دلرباست
پایش کج است و زشت از آن کج رود به راه	دمش چو دم روبه و رنگش چو کهرباست

(همان: ۵۷)

طاووس خنده کرد که رای تو باطل است	هر گز نگفته است بد اندیش حرف راست
-----------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۵۸)

ما زشت نیستیم تو صاحب نظر نه ای	این خرده گیری از نظر کوتاه شماست
---------------------------------	----------------------------------

(همان: ۶۰)

نمونه ای دیگر از پیش داوری ناشی از فکری سازی، در سخنان منطقی طاووس آمده که پیش داوری های شخص خود بین و احمق می گوید. شخص خودبین، نوعی اندیشه ی برتر بینی در فکرش عجین شده که منجر به پیشداوری غلط نسبت به خود گشته است:

احمق کتاب دید و گمان کرد عالم است خود بین به کشتی آمد و پنداشت ناخداست

(همان: ۶۰)

داستان زیر، به صورت نمادین به مکالمه ی نکوهش وار سیر و پیاز اشاره می کند که در آن سیر، نگرش بد خود را نسبت به همه ی پیازها (در قالب نمادین: همه ی افراد یک گروه) نشان می دهد. این در حالی است که خود او نیز دست کمی از پیاز ندارد و در ادامه پیاز، پاسخ کوبنده ای به او می دهد:

سیر یک روز طعنه زد به پیاز که تو مسکین چقدر بد بویی
گفت از عیب خویش بی خبری زان ره از خلق عیب می جویی

(همان)

در این شعر آب به خاطر پیش داوری نامناسب و نگرش منفی چرخ آسیا ناعادلانه محکوم می شود و در ادامه، به رد این محکومیت و اثبات این پیش داوری نامناسب دست می زند:

کرد آسیا ز آب، سحرگاه بازخواست کای خود پسند با سنت این بد سری چراست
از چیره دستی تو مرا صبر و تاب رفت از خیره گشتن تو مرا وزن و قدر کاست

(همان: ۸۹)

پاسخ آسیاب به او در جهت رفع پیش داوری نامناسب ناشی از عدم درک حقیقت از جانب آب است. این پیشداوری، هم تحت تاثیر قالب فکری سازی شکل گرفته و هم از آنجاکه در این پاسخ، از مای جمعی سخن می گوید، بنابراین، پیشداوری تحت تاثیر عامل دیگری به نام طبقه بندی اجتماعی نیز قرار گرفته است:

از ما چه صلح خیزد و جنگ، این چه فکر توست در دست دیگری است گر آب و گر آسیاست
(همان: ۹۱)

این شعر نمادین پروین، اشاره به وضع نامناسب اجتماع دارد که گریبان همه ی انسان های محروم جامعه را گرفته و چاره ای جز تحمل ندارند و گلایه مفید واقع نمی شود، زیرا در عصر پروین اکثریت مردم به طور در بست در اختیار اغنیا بودند و خداوندان زر و زور به نام ارباب با حق مالکیتی که از روستا در دست داشتند، با کمال بی رحمی محصول رنج شبانه روزی کشاورزان را می بردند و ای بسا که آن روستاییان پرکار در فصل زمستان تگه نانی برای خوردن نداشتند.» (چاووش اکبری، ۱۳۸۰: ۹۰).

از ویژگی های این بخش های نمادین از اشعار پروین، تبیین علل و عوامل دردهای اجتماعی است که عمدتاً درون مایه ی ستیز با حاکمیت سیاسی را هم در خود دارند. او بی ملاحظه و مداهنه برای محو ناهنجاری ها می کوشید و متجاوزان به حقوق مردم را سرزنش می کرد، بدون آن که بیندیشد به چه طبقه یا فرقه ای وابسته اند. چنان که سلطان، قاضی طماع، روحانی نمای رشوه خوار و طبقه ی اغنیا از چشم او دور نمانده، به مثابه ی عوامل انحطاط اجتماع، سرزنش شده اند.

در تقابل گل و خار در بیت زیر که این تقابل از دیدگاه خار، خوشایند و بالعکس، از دیدگاه گل، ناپسند و مذموم شناخته و باعث سرزنش خار توسط گل شده است:

در صحبت تو پاک مرا تار و پود سوخت شاد آن گلی که خار و خشخیش نیست در جوار
(همان: ۱۳)

عدم درک درست و منطقی گل، از حضور خار در کنارش موجب پیش داوری غیر معقول وی شده است و خار قصد دارد او را توجیه کند که استنباطش غلط است و در ای راستا، من فردی را به مای جمعی تبدیل می کند که نشان از یک گروه مشابه و یکسان از افراد دارد که

در مقابل گروه دیگر قرار می گیرند و پیشداوری می کنند، بنابراین، پیشداوری متأثر از عوامل فکری سازی و طبقه بندی اجتماعی قرار می گیرد:

دل گر نمی گذاری و نیش ار نمی زنی بی موجبی چرا از تو هر کس کند فرار
خندید خار و گفت تو سختی ندیده ای آری هر آن که روز سیه دید، شد نزار
ما را فکنده اند نه خویش اوفتاده ایم گر عاقلی مخند به افتاده زینهار

(همان: ۱۴)

از طرفی دیگر، علاقه و اهتمام به مردم، باعث شده است که شاعر زندگی طبقات محروم جامعه را از زوایای گوناگون مورد بررسی و تأمل قرار دهد و در مقابل طبقه ی قدرتمند تصویرسازی کند. شاعر در سروده ی زیر که به کرباسی اشاره می کند که با وجود الماس ارزشمند در درونش، خود را سزاوار احترام از جانب دیگران می بیند و گمان می کند که آنقدر ارزشمند است که این چنین مورد امنیت و پاسبانی قرار گرفته است و در ادامه، گوهر درونش (الماس) لب به سخن گشود و او را متوجه پیش داوری نامناسب او کرد که به خاطر جسم بیرونی ات نیست که ارزشمند شده ای، به خاطر الماس درونت مورد توجه قرار گرفته ای:

چو نقش من فتد زین پرده بیرون شود کار تو نیز آن گه دگرگون
نه اینجا مایه ای ماند نه سودی نه غیر از ریسمانت تار و پودی
به پیرامون من دارند شب پاس تو کرباسی مرا خوانند الماس

(همان)

در این بیت، زیبارویی در مقابل شمع، به قدرت زیبایی و خوش لباسی خود می بالد و شمع را در مقابل خود هیچ می شمرد:

کس ندانست چه سحرآمیزی به پرنده از نخ و سوزن کردم
صفحه ی کارگر از سوزن و گل به خوشی چون صف گلشن کردم

تو به گرد هنر من نرسی زانکه من بذل و سر و تن کردم

(همان: ۳۰)

و در ادامه، درست مانند قصیده ی گل و خار، و مور و مار، شخص ضعیف (شمع) با سخنان منطقی خود، نگرش نامعقول و پیش داوری نامناسب شخص قدرتمند (شاهد) که حقایق را به درستی ادراک نمی کند، را به باد انتقاد می گیرد تا این نقص ناشی از پیش داوری نامناسب را اثبات کند:

شمع خندید که بس تیره شدم تا ز تاریکی ات ایمن کردم
پی پیوند گهرهای تو بس گهر اشک به دامن کردم
گریه ها کردم و چون ابر بهار خدمت آن گل و سوسن کردم

(همان: ۳۰)

در واقع پیش داوری بر اساس منطق و واقعیت نیست، بلکه بر اساس فرضیه هایی است که شخص در ذهن خود دارد. این موضوع باعث بروز مشکلاتی به ویژه در ارتباط با دیگران خواهد شد.

این شعر نیز ماجرای درک نادرست درخت سرو نسبت به عمر و غنیمت شمردن فرصت اندک زندگی است. او با پیش داوری نامناسب، گل را که عمر کوتاهی دارد، مورد تمسخر قرار می دهد:

سرو خندید بر گل سرخ که صفای تو به جز یکدم نیست
من به یک پایه بمانم صد سال مرگ با هستی من توام نیست

(همان: ۴۹)

و گل در جواب، منطق او را مورد سرزنش و نکوهش قرار می دهد که اگرچه عمر ما کوتاه است، اما به خوشی و خرمی می گذرد، آن چه در شمار عمر مهم است، کیفیت است نه کمیت:

گفت فکر کم و بسیار مکن
 سرنوشت همه کس با هم نیست
 ما بدین یکدم و یک لحظه خویشم
 نیست یک گل که دمی خرم نیست
 قدر این دم و یک لحظه بدان
 تا تو اندیشه کنی آن هم نیست

(همان: ۵۰)

در این داستان، موی سیاه نسبت به موی سفید پیش داوری می کند و او را مورد تمسخر قرار می دهد و در ادامه، موی سیاه، منطق نادرست او را به سخره می گیرد؛ موی سیاه نماد انسان های کم تجربه و موی سیاه نماد انسانهای باتجربه است که نشان از طبقه بندی اجتماعی است:

ز سر موی سپیدی روید
 خنده ها کرد به او موی سیاه
 که چرا در صف ما بنشستی
 تو ز یک راهی و ما از یک راه
 گفت من با تو عبث ننشستم
 بنشانند مرا خواه نخواه
 گه رویدن من بود امروز
 گل تقدیر نروید بیگاه

(همان: ۵۲)

همچنین ماجرای مکالمه ی شمع و پروانه و پیش داوری نامناسب و نامعقول شمع نسبت به پروانه:

شمع بگریست گه بسوز و گداز
 کز چه پروانه ز من بی خیر است
 به سوی من نگذشت آن که همی
 سوی هر برزن و کویش گذر است

(همان: ۷۰)

پروانه در جواب می گوید:

آتش ما ز کجا خواهی دید
 تو که بر آتش خویشت نظر است

(همان: ۷۱)

سوی مرگ از تو بسی پیش ترم
 هر نفس آتش من بیشتر است
 خویشتن دیدن و از خود گفتن
 صفت مردم کوتاه نظر است

(همان)

در واقع پیش داوری بر اساس منطق و واقعیت نیست، بلکه بر پایه مجموعه ای از فرضیات، مفاهیم نیمه درست و گمانه زنی ها شکل می گیرد و مبتنی بر تعمیم غلط و انعطاف ناپذیر است. این داستان، به مکالمه ی سگ و گربه ای اشاره دارد که گربه در آن نسبت به سگ نگرش نامعقولی دارد و او را به باد استهزاء می گیرد:

به طعنه پیش سگی گفت گربه کای مسکین قبیله ی تو بسی تیره روز و ناشادند
میان کوی بخوابی و استخوان خایی بد اختری چو تو را کاش نمی زادند

(همان: ۷۹)

و در ادامه، سگ با کلام منطق خود، به نفی ادعای گربه می پردازد. گفتگوی **سگ و گربه**، گفتگوی دو گروه متفاوت و متمایز از یکدیگر است بنابراین، عامل پیشداوری، طبقه بندی اجتماعی است. از سویی، انسان های پاکدامن و استوار، و از سویی دیگر انسان های دامن آلوده و متزلزل. سگ در این شعر، همچنان بعنوان یک موجود عاقل، اندیشه تثبیت شده در ذهن و شخصیت پروین را با توجه به جو حاکم بر فضای جامعه، بازتاب می دهد، بنابراین، علاوه بر طبقه بندی اجتماعی، عامل فکری سازی نیز در این پیشداوری دخیل است. رقابت میان گروه های اجتماعی درباره کالاها و فرصت های ارزشمند باعث پیش داوری گروه ها نسبت به یکدیگر شده و مادامی که چنین رقابتی ادامه داشته باشد، پیش داوری منفی گروه ها نسبت به یکدیگر ادامه خواهد داشت:

نخست رسم و ره ما درستکاری ماست قبیله ی تو در آیین دزدی استادند
برای پرورش تن به دام بدنامی نیوفتند کسانی که بخرد و رادند
پی هوی و هوس نوع خودپرست شما سحر به بصره و هنگام شب به بغدادند
ز جور سال و مه ای دوست کس نرست تمام اسیر فتنه دی ماه و تیر و مردادند

(همان: ۸۱)

این شعر که شامل مکالمه ی دیوانه و عاقلی است که طی این مکالمه، عاقل، دیوانه را سرزنش می کند و دیوانه غیرعقلانی بودن ادعای وی را اثبات می کند و حکایت از تقابل دو طبقه اجتماعی عاقل و دیوانه دارد:

تو مرا دیوانه خوانی ای فلان
لیک من عاقل ترم از عاقلان
گر که هر عاقل چو من دیوانه بود
در جهان بس عاقل و فرزانه بود
(همان: ۱۱۷)

تو همی اخلاص را خوانی جنون
چون توانی چاره کرد این درد چون
(همان: ۱۱۸)

شاعر در این شعر، سرگذشت دختری تهیدست و یتیم (طبقه ی فقیر) را به تصویر می کشد که به مهمانی هم سن و سالان خود رفته بود و در میان دختران دیگر (طبقه مرفه) مورد تمسخر قرار گرفت:

آن یک افکند بر ابروی گره
وین یکی جامه به یکسوی کشید
این یکی وصله ی زانویش نمود
وان به پیراهن تنگش خندید
آن ز ژولیدگی مویش گفت
وین ز بیرنگی رویش پرسید
(همان: ۳۲)

شاعر در این شعر، به نکوهش افراد متظاهری مانند محتسب (نماد طبقه قدرتمند و متظاهر) می پردازد که با دیدن یک مست (نماد افراد عادی و زیر دست)، فوراً نسبت به او جبهه می گیرند. محتسب سعی می کند با دلایل بی منطق، او را مجرم نشان دهد و مست در تلاش است تا استنباط نادرست وی را به او بفهماند:

مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست
مستب مستی به ره دید و گریانش گرفت
گفت مسی زان سبب افتان و خیزان میروی
گفت جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست
گفت می باید تو را در خانه ی قاضی برم
گفت رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

(همان: ۴۷)

گفت تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب
گفت مسجد خوابگاه مردم بیکار نیست
گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان
گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست

(همان)

یکی از مباحث پرتکرار در طبقه بندی اجتماعی در اشعار پروین، تبعیض جنسیتی است که شاعر بی انصافی و شرایط سختی که در حق زنان جامعه اش می شد و پیشداوری های نامناسب جامعه علیه او را، به تصویر می کشد:

از چه نسوان از حقوق خویشان بی بهره اند
نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری

(همان: ۳۰۰)

او معتقد است دلیل این محرومیت و فقر فرهنگی و اجتماعی که نصیب زنان شده است، به خاطر بی ارزش بودن وجودشان نیست، بلکه جامعه ی مردسالار و زن ستیز چنین جلوه می داده و پیشداوری کرده است:

نور دانش را ز جان تن نهان می داشتند
این ندانستن ز پستی و گرانجانی نبود

(همان: ۱۳۰)

او از اینکه زنانی مانند خودش در جامعه دچار پیشداوری می شوند، احساس حقارت می کرد و آن را برزبان می آورد. گویی روش و رویه ی حاکم بر جامعه، نادیده گرفتن حقوق زنان بود و کسی از میان آنها علیه این بی عدالتی قیام نمی کرد. شاعر، عقده ی حقارت خود را ناشی از حضور عرف و فرهنگ نامناسب جامعه می داند که زنان در آن چاره ای جز سوختن و ساختن ندارند و باید ناعادلانه تحقیر و پیشداوری شوند:

از برای زن به میدان فراخ زندگی
سرنوشت و قسمتی جز تنگ میدانی نبود

(همان: ۱۲۹)

او از این که هم جنسان او در مرتبه فروتر از مردان هستند، رنج می برد و بودن در این موقعیت انحطاط را نمی پسندد. لذا می توان دریافت که «آنچه در اجتماع رخ می دهد، بزرگترین عامل در ایجاد حس حقارت است که عملکرد غیرمستقیم یا مستقیم آن می تواند دربردارنده یکی از ارمان های شخصیتی باشد» (قبادی و هوشنگی، ۱۳۸۸: ۹۸) و جایگاه نازل زن در جامعه به تصویر کشیده شده در سروده های شاعر، احساس حقارت را برای شخصیت او به عنوان یک زن ایرانی و نماینده ی زنان دیگر به ارمان آورده است. «پروین به عنوان نماینده ی زنان ضعیف جامعه، احساس می کند که آرمان های فکری او در فضای از بنیان متزلزل شده، رویاهای او از واقعیت ها بسی دور بوده اند، یک باره با تمام وجود در فضای خالی و تاریک درون خویش فرو می ریزد» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۶۳)

پروین، بنیان زندگی و شالوده ی عالم را بر محور زن نشان می دهد. به بیان او، پیشداوری در باره ی زنان را می توان اینگونه پاسخ داد که: زن، مایه ی انس و شفقت در محیط خانه است:

<p>در آن سرای که زن نیست انس و شفقت نیست به هیچ مبحث و دیباچه ای قضا نوشت زن از نخست بود رکن خانه ی هستی</p>	<p>در آن وجود که دل مرد، مرده است روان برای مرد کمال و برای زن نقصان که ساخت خانه ی بی پای بست و بی بنیان (همان: ۱۸۵)</p>
--	--

به بیان او، هموار شدن راه زندگی برای مرد (طبقه ی قدرتمند جامعه اش)، محصول سختی کشیدن ها و از خود گذشتگی های زن (طبقه ی ضعیف جامعه ی وی) است. عشق و محبت گوهری است که از کان زن پیدا شده است. زن، فرشته ای است که جهان وجود را به نور خویش منور کرده است:

<p>زن ار به راه متاعب نمی گذاخت چو شمع چو مهرگر که نمی تافت زن به کوه وجود فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود</p>	<p>نمیشناخت کس این راه تیره را پایان نداشت گوهری عشق گوهر اندر کان فرشته بین که برو طعنه می زند شیطان</p>
---	---

(همان: ۱۸۵-۱۸۶)

شاعر برای نشان دادن مقام والای زن به داستان ها و مناظراتی روی می آورد که در پایان نتیجه گیری، زن را عامل و محرک زندگی و خانه و خانه داری نشان دهد و مشت محکم و کوبنده ای بر دهان فضای تاریک مردسالاری و زن ستیزی بزند. زن در داستان زیر می گوید که من تا به حال از شرایط موجود شکایتی نداشته ام. ولی می خواهم یک روز جایمان را عوض کنیم. تو در خانه باشی و من در بیرون از خانه . در پایان این حکایت ، قاضی متوجه اشتباه خود می شود و می فهمد که اگر زن در خانه نباشد، همه چیز آشفته می شود:

تا تو اندر خانه دیدی گیر و دار چند روزی ماندی و کردی فرار
زن بدام افکند دزد خانه را از حقیقت دور کرد افسانه را

(همان: ۱۴۹)

۳-۲- کشش و جاذبه:

هر یک از ما توسط افرادی مورد دوست داشتن قرار می گیریم و توسط افرادی نیز مورد تنفر . نسبت به بیشتر افرادی که با آنها ارتباط داریم ، توسط آنها به طور ویژه و خاص مورد دوست داشتن یا تنفر قرار نمی گیریم و عکس العمل هایشان خنثی است (می توانیم عکس العمل هایشان را نسبت به خودمان خنثی کنیم) . در عوض ، ما بعضی افراد را دوست داریم ، بعضی ها را دوست نداریم و نسبت به اکثر افراد بی تفاوت هستیم . افراد ممکن است افراد اندکی را به عنوان دوستانشان در نظر بگیرند . در این زیر گروه کوچک ، فقط تعداد کمی به عنوان افراد آشنا ، تعداد کمتری به عنوان دوست یا دشمن هستند و بیشتر افراد به عنوان بیگانه باقی خواهند ماند .

یکی از عوامل مهمی که در روان شناسی اجتماعی باعث ایجاد علاقه مندی افراد به یکدیگر می شود، خصوصیات شخصی افراد می باشد. برخی خصوصیات فردی هستند. مانند زیبایی بدنی،

ظاهری و خصوصیات نیک رفتاری، شباهت انگاری و... علل جاذبه را م‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۳-۲-۱- خصال نیکو:

در روانشناسی اجتماعی در بحث کشش و جاذبه این نکته وجود دارد که افراد ویژگی‌های پسندیده و نیکویی از قبیل وفاداری، مستدل بودن، صداقت و مهربانی و ... دارند بیشتر دوست دارند. ما مردمی را که خصائل پسندیده دارند، مردمی که موافق ما هستند، کسانی را که دوست‌مان دارند، کسانی که با ما بیشتر از، تشریک مساعی دارند بیشتر دوست داریم. مثلاً ما مردمی را دوست داریم که رفتارشان بیشترین پاداش را با کمترین خرج برایمان فراهم کند. مثلاً ما به مردمی که تحسین و تمجیدمان می‌کنند بیشتر از کسانی که ما را مورد انتقاد قرار می‌دهند مهر می‌ورزیم. هر چند در این زمینه دوست نداشته باشیم که فریب بخوریم. مثلاً تعریف‌های مبالغه‌آمیز را دوست نداریم یا این‌که غیر موجه باشد. یا مثلاً ما گرایش داریم تا افرادی را که عواطف مثبت را در ما تداعی می‌کنند دوست داشته باشیم و آنهایی که احساسات منفی را در ما تداعی می‌کنند دوست نداشته باشیم.

واکنش‌های عاطفی (در ما) با افرادی که آنها را ملاقات می‌کنیم توسط اینکه چگونه ویژگی‌های قابل مشاهده‌ی آنها را ادراک کنیم، مشخص می‌شوند (ویژگی‌های قابل مشاهده نقش اساسی را در تعاملات اولیه نسبت به فرد غریبه ایفا می‌کنند).

این سروده به مکالمه‌ی آینه و شانه می‌پردازد که در آن کشش و جاذبه‌ی مردم نسبت به آینه، برای شانه جای تعجب است و از علت آن می‌پرسد:

با آن که ما جفای بتان بیشتر بریم مشتاق روی توست هر آنکس که خویروست

(همان: ۹۰)

پروین در این بیت، اشاره به کشش و جاذبه‌ی یک طرف به سمت دیگر می‌کند که دلیل آن می‌تواند نیک سیرتی باشد. آینه به خاطر صافی و یکرنگی، کشش و جاذبه‌ی بیشتری دارد: در پیش روی خلق به ما جا دهند از آنک ما را هر آن چه از بد و نیک است روبروست

(همان)

این سروده که به مناظره‌ی کرباس و الماس می پردازد و در آن کیسه‌ی کرباس به اشتباه گمان می کند که به خاطر بالا بودن ارزش اوست که صاحبش این چنین از او مراقبت می کند، در واقع نمی داند که این کشش و جاذبه به خاطر درون زیبای اوست (گوهری که درون کیسه است: الماس) نه ظاهر زیبایش:

تو را برداشت تا بیند مرا روی	نظر بازی نمود آن یار دلجوی
تو را بر بست و ما گشتیم ایمن	تو را بگشود و ما گشتیم روشن
چو آن بیرون شد این یک مشت خاک است	صفای تن ز نور جان پاک است

(همان: ۱۰۱)

۳-۲-۲- جاذبه در ظاهر نیکو:

در روانشناسی اجتماعی یکی از عوامل اساسی که باعث جذب و کشش و توجه افراد نسبت به یکدیگر می شود جاذبه‌های بدنی است. در واقع زیبایی‌های ظاهری افراد تاثیر زیادی بر ایجاد ارتباط و نحوه برخورد مردم با افراد زیبارو دارد. ماجراهای عشق قدیمی گل و بلبل، شمع و پروانه و ... خبر از عشق به ظاهری دلفریب می دهد. این داستان به ماجرای عشق گل و بلبل و مکالمه‌ی بین گل و آب اشاره دارد. گل که از عشق بلبل نسبت به خودش آگاه است. در واقع، پروین به کشش و جاذبه‌ی بلبل به صورت ظاهری و گذرای گل تاکید دارد:

به فردا چه می افکنی کار امروز	بخوان آن کسی را که مشتاق اویی
به اندیشه گیتی به ناگه بدزدد	ز بلبل خوشی و ز گل خوبرویی
چو فردا شود دیگرت کس نبوید	که بی رنگ و بی بوی چون خاک کویی

(همان: ۷۸)

در این داستان که به ماجرای گلایه ی شمع از رفتار سرد پروانه در عاشقی اشاره می کند، و پروانه در ادامه، این اتهام و پیش داوری را رد می کند و خود را در عاشقی و کشش و جاذبه نسبت به شمع، بالاتر نشان می دهد:

من به پای تو فکندم دل و جان روزم از روز تو صد ره بتر است

(همان: ۷۰)

این شعر که به کشش و جاذبه ی عاشق و معشوق می پردازد:

ای خوشا مستانه سر در پای دلبر داشتن دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن

(همان: ۱۰۳)

سوختن، بگداختن، چون شمع و بزم افروختن تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن

(همان)

این سروده، شعری عاشقانه است که به کشش و جاذبه ی میان عاشق و معشوق مربوط می شود:

بی روی دوست، دوش شب ما سحر نداشت سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت

(همان: ۹۹)

وی بلبلی گلی ز قفس دید و جان فشاند بار دگر امید رهایی دگر نداشت

(همان)

در این داستان، پادشاهی از میان مردم عبور می کرد و مردم محو زیبایی و جلال شاهانه ی وی شده بودند، در واقع، پروین به کشش مردم به سمت زیبایی های ظاهری پادشاه اشاره دارد و در ادامه، از زبان پیرزن بیان می کند که این جاذبه های ظاهری، انسان ها را دچار گمراهی و اشتباه می کند. این زیبایی ها و شکوه شاهانه، همان داغ دل مردم است:

روزی گذشت پادشهی از گذر گهی فریاد شوق از سر هر کوی و بام خاست

پرسید زان میانه یکی کودکی یتیم کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست

آن یکی جواب داد چه دانیم ما که چیست پیداست آن قدر که متاعی گران بهاست
(همان: ۸۴)

این داستان که با پیش داوری نامناسب زاغ علیه طاووس آغاز می شود، در اواسط داستان، طاوس برای اینکه دلایل بی منطق زاغ علیه خودش را به نقد و نکوهش بگیرد، از کشش و جاذبه‌ی مردم نسبت به زیبایی های خودش سخن می گوید:

مردم همیشه نقش خوش ما ستوده اند هرگز دلیل را نتوان گفت ادعاست
(همان: ۵۸)

شاعر به عنوان یک زن شکست خورده از عشق، برای جبران این عقده‌ی حقارت و خلأ، بار دیگر به گونه‌ای دیگر دست به کار شده و جبران می کند. او در اشعار خود هرگز به طور مستقیم از عشق به جنس مخالف سخن به میان نمی آورد و در جاهایی هم که از عشق سخن می گوید، عشق الهی و به دور از هرگونه عشق زمینی و مادی بوده است؛ به همین سبب، «در هیچ کجای دیوان او، شعری که مصاحبت مردی در آن آرزو شده باشد، نمی بینیم» (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۹۶). البته «عده‌ای معتقدند عمر کوتاه وی، به او مجالی برای عشق ورزی زمینی و مادی نداده است» (خادم ازغدی، ۱۳۸۶: ۵۹). او عشق زمینی را بی ارزش جلوه می دهد و در عوض، عشق الهی را بزرگ و جاوید می شمارد:

سوختن، بگداختن، چون شمع و بزم افروختن تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن
اشک را چون لعل پروردن به خوناب جگر دیده را سوداگر یاقوت احمر داشتن
هر کجا نور است، چون پروانه خود را باختن هر کجا نار است، خود را چون سمندر داشتن
(همان: ۱۷۲)

در واقع، او برای جبران این عقده‌ی حقارتی که در زندگی او به جریان افتاده بود، دست به واکنش می زند و با خالی کردن دیوانش از مضامین مربوط به عشق زمینی، حقارت و پوچی این نوع عشق را در زندگی خود به تصویر می کشد:

تو مرا دیوانه خوانی ای فلان لیک من عاقل ترم از عاقلان

گر که هر عاقل، چو من دیوانه بود
 عارفان کین مدعا را یافتند
 در جهان بس عاقل و فرزانه بود
 من همی بینم "جلال اندر جلال"
 گم شدند از خود، خدا را یافتند
 من همی بینم "بهشت اندر بهشت"
 تو چه می بینی به جز وهم و خیال
 تو چه می بینی، به غیر از خاک و خشت
 (همان: ۲۷۳)

از آنجا که با پسر عموی خود ازدواج کرد و این ازدواج سعادت در بر نداشت و پس از اندک زمانی به علت اختلاف سلیقه ی زن و شوهر کار به افتراق کشید، از عشق های ظاهری و فریبنده بیزار است. از این پیشامد انعکاسی در اشعار او نمی توان یافت، مگر در چند شعر جزئی:

ای گل، تو ز جمعیت گلزار چه دیدی
 ای لعل دل افروز، تو با این همه پرتو
 جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی
 رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیب
 جز مشتری سفله به بازار چه دیدی
 غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی
 (اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

شاعر از اینکه انسان ها فریب طاهر نیکوی دنیا و تعلقات آن را می خورند، گلایه دارد. از دیدگاه او، نیل به دولت جاودان و رستگاری واقعی، زمانی تحقق می یابد که جان از آلودگی پاک گردد و از بند تعلقات و دل بستگی به این سرای سپنجی رها شود:

رهایت باید رها کن جهان را
 گذشته گه است، این سرای سپنجی
 نگه دار از آلودگی پاک جان را
 برو بازجو دولت جاودان را
 که ویران کند سیل آن خانمان را
 به رود اندرون، خانه عاقل نسازد
 (اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۸۶)

نتیجه گیری:

دانش روانشناسی هر شخصیت را با رفتار و گفتار خاص او در دسته ای از گونه های شخصیتی قرار می دهد. در این پژوهش که به بررسی روانشناسی اجتماعی در سروده های پروین

پرداخته شده است، شخصیت پروین به نمایندگی از زنان محروم و سرکوب شده در جامعه کژی ها و کاستی های جامعه را نسبت به تعهدات و مناسبات اخلاقی و منطقی جامعه نشان می دهد و پیشداوری های نامناسب علیه افراد و طبقات گوناگون جامعه و حتی زنان را می کوبد.

اعتصامی در سروده هایش به خوبی نشان می دهد که پیش داوری حاصل تمایل طبیعی فرد برای قالب بندی جهان به منظور معنا دادن به آن است. این قالب ها مبتنی بر واقعیت نیستند، بلکه بر اساس تجارب قبلی محدود فرد که آن را درست و قطعی تلقی می کند، شکل می گیرد. پروین در زمانه ای می زیست که مردمانش اسیر و گرفتار سنت بودند و نمی توانستند از قید و بند سنت فضای مردسالار و تبعیض جنسیتی رها شوند. بنابراین، سعی می کرده با سروده های انتقادی خود علیه جامعه ی مردسالاری و سنتی، به این پیشداوری های نامناسب از جانب افراد متعصب و سنتی خاتمه دهد.

از طرفی دیگر، در عصر پروین اکثریت مردم به طور تمام و کمال در اختیار اغنیا بودند. او برای محو ناهنجاری هایی از این قبیل می کوشید و متجاوزان به حقوق مردم را سرزنش می کرد، بدون آن که بیندیشد به چه طبقه یا فرقه ای وابسته اند. او همواره در تلاش است تا استنباط نامعقول و درک نادرست یک گروه نسبت به گروه دیگر را که ناشی از طبقه بندی اجتماعی است، به مخاطبانش بفهماند. بنابراین، از میان عوامل متعددی که منجر به پیشداوری می شود، طبقه بندی اجتماعی بیشترین بسامد را در سروده های وی دارد و بعد از آن، فکری سازی شخصیت ها و سپس سنت گرایی و تعصب به ترتیب جزئی پرکاربردترین عوامل پیشداوری در شخصیت های موجود در اشعار اعتصامی است.

منابع:

- اتکینسون، ریتال. ۱۳۷۸. زمینه روانشناسی. ترجمه ی براهنی و دیگران. جلد ۱. تهران: رشد.
- ارونسون، الیوت. ۱۳۸۷. روانشناسی اجتماعی. ترجمه: شکرشکن. تهران: رشد.
- اعتصامی، پروین. ۱۳۷۰: دیوان، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، تهران، نشر محمد.

- ایگلتون، تری. (۱۳۸۱). درآمدی بر ایدئولوژی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: آگاه،
- چاوش اکبری، رحیم. ۱۳۷۸. زندگی و شعر پروین اعتصامی. تهران: ثالث.
- سید محمدی، یحیی. ۱۳۹۵. کتاب روانشناسی عمومی. تهران: ارسباران.
- قبادی، حسینعلی، هوشنگی، مجید. (۱۳۸۸). «نقد و بررسی روان کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر». فصلنامه نقد ادبی، س ۲، ش ۷، صص ۹۱-۱۱۹.
- کریمی، یوسف. ۱۳۹۶. روانشناسی اجتماعی. تهران: ارسباران.
- کلاینبرگ، اتو. ۱۳۷۰. روانشناسی اجتماعی. ترجمه: کاردان. تهران: اندیشه.
- ممتحن، مهدی و گردافزین محمدی. تابستان ۱۳۹۰. پروین اعتصامی در گذرگاه ادبیات تعلیمی. پژوهشنامه ی ادبیات تعلیمی. ش ۱۰. صص ۱۲۳-۱۵۲.
- منوچهریان، پرویز، (۱۳۶۲). عقده حقارت، تهران: گوتنبرگ.
- موید، حشمت. ۱۳۷۰. جایگاه پروین در شعر فارسی در یادنامه ی پروین. تهران: دنیای مادر.
- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۹ شوق رهایی، چشمه روشن، تهران، علمی.
- Allport, G. W., & Odbert, H. S. 1936. Trait names: A psycho-lexical study. Psychological Monographs, 47, No.211, 1-171